

مقاومت به برنامه عمده قدرت بدل شده بود. قدرت در عصر پهلوی سعی داشت با «حزب بازی» ارتقای رویکرد سیاسی خود را نشان دهد، اما فقدان انتخابات و حضور مردم در عرصه سیاسی، به خوبی گویای برنامه قدرت بود. چیزی که حسین بشیریه با عنوان حزب یا احزاب دربار از آن یاد می‌کند.^۳ در برنامه‌های مذکور نیز فقدان حضور «مردم» و «نهادهای مردمی» کاملاً مشهود است.^۴ دولت پهلوی مانند هر دولت دیگری دوست داشت خود را مجری برنامه‌ای معرفی کند که به نفع کل جامعه است. این عوامل سبب ناپایداری رژیم پهلوی شده و «جمهوریت» و تحقق آن در ایران را به تعویق انداخت.

دوران انقلاب اسلامی

عدالت در عصر انقلاب اسلامی یکی از گفتارهای اصلی در حوزه‌های مختلف بود و با وجود آنکه سند «اصول و مبانی تعیین هدف‌های توسعه اقتصادی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران» به صراحت تأکید شده بود که توسعه اقتصادی باید در جهت تأمین نیازمندی‌های ضروری و در خدمت ریشه‌کن کردن فقر و تأمین عدالت اجتماعی و استقلال کشور باشد؛^۵ اما برنامه‌های شش‌گانه توسعه جزئیات رسیدن به این مهم و تحقق آن را مشخص نکردند. البته کم‌وبیش مفاهیمی مثل عدالت در برنامه‌های توسعه دیده می‌شود. در واقع برخلاف اسناد دوره‌های پیشین که اهمیتی به حوزه عدالت نداشتند در عصر انقلاب اسلامی این مفهوم وارد ادبیات و اسناد سازمان برنامه و بودجه، به عنوان مغز متفکر سامانه عدالت در کشور، شد. اما عدم استقرار سامان و سامانه انقلابی در سازمان برنامه و بودجه باعث شد در جمهوری اسلامی و در برنامه‌های توسعه آن، دولت باز هم به الگوهای غیربومی متکی باشد. اگر در دوره قبل این الگوها به دولت دیکته و تحمیل می‌شد در جمهوری اسلامی، دولت خود به استقبال وام‌های خارجی و برنامه‌های بانک جهانی برای بهینه‌سازی زندگی در ایران رفت. این اقدام در حالی صورت گرفت که تجربه کارآمد برخی از نهادهای تأسیسی انقلاب اسلامی مانند جهاد سازندگی در حوزه‌های عمومی و اجتماعی و عدالت وجود داشت. در عصر انقلاب اسلامی با تأسیس نهاد «جمهوریت»، گام‌های بهینه‌ای برای تحقق عدالت برداشته شد؛ اما همچنان بی‌عدالتی مسئله‌ای جدی است.

برآیند

مشکل جدی برنامه‌های عمرانی و توسعه دولت در ایران معاصر که به نوعی سودای تحقق عدالت در جامعه را از طرف عناصر و گفتمان قدرت دنبال می‌کنند، فربهی نگاه اقتصادی در آن هاست. دولت‌های دوره معاصر آن قدر که شیفته پول و درآمد و بهبود اقتصادی‌اند، به رشد جامعه و پیشرفت فرهنگی توجه ندارند. در نگاه آن‌ها ترقی یک فرمول ریاضی است که باید گام به گام طی کرد. تحکمی از بالا به پایین است که در صورت اراده جدی دولت محقق خواهد شد. این عدم توازن فقط در تمرکز بر حوزه اقتصاد و غفلت از دیگر عرصه‌های اجتماعی نیست. عدم توازن را در حوزه مرکز - پیرامون هم می‌توان دید. ویژگی برجسته سیاست و دولت در ایران معاصر آن است که این امور تقریباً یک شهر و آن هم تهران را مبنای قرار می‌دهد.^۷

مسئله دیگر و بحران شدیدی که در الگوی عدالت در تاریخ معاصر ایران خاصه در برنامه‌های دولت وجود دارد، فقدان «مردم» است. مردم و نهادهای مردمی نه در طراحی، نه در اجرای برنامه‌های عدالت و توسعه دولت حضوری ندارند. حتی از ظرفیت‌های آنان برای بهبود کارایی برنامه نیز استفاده نمی‌شود. همین مسئله باعث شده که نهاد جمهوریت نیز دچار بحران شود. مسئله اساسی فهم درست مناسبات عدالت و جمهوریت است.